



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۵ اکتبر ۲۰۲۴

احسان لمر

## تفکیک نهاد دین و نهاد دولت

### یک ضرورت است یا تفنن

با توجه در متن طبایع الاستبداد (ماهیت استبداد) عبدالرحمن کواکبی در مورد دین و سیاست می توان دریافت که مراد کواکبی نه جدا کردن «دین از سیاست» بلکه تفکیک یا تفریق «نهاد دین از نهاد سیاست» بوده است، زیرا او از یک سو امکان نفوذ و تسلط حکومت بر ذهن و اندیشه انسان ها را نفی می کند تا بر پایه آن بطلان دخالت حکومت در امور اعتقادی و فکری مردم را نشان دهد و از سوی دیگر، با نوشتن این عبارت صریح که «سلطنت را حق مداخله در امر دین نیست»، به روشنی از ذی حق نبودن «حکومت» در دخالت کردن در امر دین سخن می گوید، نه از جدا کردن دین از «سیاست».

اسلام راستین از نظر سید و مشعل داران او، اسلام اجتهاد و نفی دنباله روی مقلدانه از آراء و عقاید گذشته گان است. رهنمود های شان پالایش دین از خرافات، جزم گرایی و ظاهر گرایی است. و بر این اصل بر بالا بردن سطح شعور و آگاهی مردم در پرتو دموکراسی و آزادی تاکید می کردند، که جلو سوء استفاده های دیکتاتوران را می گیرد.

سید از تقلید بیزار بود و همواره به اجتهاد می پرداخت یکبار در محفلی از قاضی ابوالفضل عیاض فقه نامدار مالکی نقل قولی شده و آنرا سند یکی از گفته او قرار دادند اما سید برآشفت و گفت: "سبحان الله! قاضی عیاض به اندازه فهم و درک و عقل خود و متناسب زمانش گفته است. اکنون آیا کسی حق ندارد سخنی بگوید که از سخنان قاضی عیاض و دیگر بزرگان به حق و صواب نزدیکتر باشد اگر قاضی عیاض و امثال او بخود حق میدادند دست به استنباد بزنند با عقاید پیشینیان مخالفت کنند و آرائی متناسب با زمان خود شان ابراز نمایند، پس چرا ما حق نداشته باشیم سخنی مطابق با زمان مان بگوئیم؟ یعنی چه که باب اجتهاد مسدود است و به چه دلیل بسته شده است؟ کدام امام و پیشوای گفته است پس از من کسی حق ندارد در دین تفقه و اجتهاد کنند و یا چه کسی ادعا کرده است که بعد از من کسی حق ندارد از قرآن استفاده کند و به استناد احادیث صحیح و قیاسی و سازگار با علوم عصر و نیازهای زمان استنباط حکم کند؟" <sup>1</sup>

در نظامهای دموکراتیک برخلاف نظام استبدادی، یا به تعبیر سید و شاگردانش در اداره آزاد، مردم می توانند با برخورداری از ایمنی ها به عنوان انسان های اخلاقی، نهی از منکرات کنند و همان گونه که به نقد ضعفا می پردازند، اقویا را با شلاق انتقاد خویش بنوازند و «تیرهای ملامت خویش بر صاحبان شوکت و رؤسا پرتاب» کنند و در امور قضایی و نظم جامعه با حاکمان گفتگو نمایند. بنابر این، مردم فقط در نظام دموکراتیک می توانند انسانی های اخلاقی باشند، برمدار ارزش های اخلاقی رفتار کنند و همچنان مردم آزادند که بگویند و بنویسند و سخنان خود را در مطبوعات بازتاب دهند، اما باید از تهمت و نسبت های زشت پرهیزند. ناامنی و بی نظمی زیان بار است؛ اما سکوت در برابر حاکمان و خود داری از پرسش گری از رهگذر محدود کردن آزادی، از بی نظمی زیان افزون تری دارد. محدودساختن

1 - خاطرات الأفغانی ، للمخزومي ، و الأعمال الموجزة لجمال الدین الأفغانی - عبدالرحمن الرافعی- القاهرة. عین مقاله ص 28. به نقل از رساله طارق رمضان.

آزادی موجب سوء استفاده حاکمان می شود: «چه کسی در باب حکمرانان ضامن نیست که یک موی قید و محاسبه را زنجیری از آهن ساخته، دشمن طبیعی خودشان یعنی آزادی را خفه نمایند.»<sup>2</sup>

کواکبی می افزاید که قرآن سرشار از آموزه هایی در نفی استبداد و زایش عدل و برابری است. از این رو بر اصل آموزه قرآنی، بلقیس ملکه سبا با بزرگان قوم خود به مشورت می نشیند و به آنان می گوید «مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون» نمل، 27-32 «من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده ام!»<sup>3</sup> او نتیجه می گیرد که پادشاهان باید با بزرگان قوم و اهل خبره و دانش مشورت کنند و شورا تشکیل دهند.

کواکبی معتقد است که: «مسلمانان به نهضتی چون نهضت پروتستان در مسیحیت نیازمندند، تا اذهان آنان را از خرافات پاک کند و اسلام را به خلوص اولی خود بازگرداند.»<sup>3</sup>

در ذیل به کنفرانسی جالبی نظرم افتاد از «سید هاشم آغاچری» که در پوهنتون/ دانشگاه بهشتی ایران ایراد شده بود که سخنان وی در آن وقت بازتاب گسترده ای در محافل فرهنگی و سیاسی آنجا پیدا کرد. البته این سخنرانی از دو جنبه سیاسی و اندیشه ای برخوردار بود و ما در اینجا تنها مباحث اندیشه ای آن را می آوریم. وی معتقد است برای اینکه دین به جنگ علیه عقل و علم بر نخیزد و روحانیون تبدیل به یک طبقه حکومتی علیه ملت نشوند و برای این که گوهر دین (ایمان) جای خود را به ظاهر گرایی ندهد، باید نهاد دین از نهاد دولت تفکیک شود. وی نهاد دین را یکی از نهاد های جامعه مدنی می داند و تأکید می کند که تشکیل قدرت و تداول دولت و جهت گیری آن باید بر اساس ساز و کار دموکراسی صورت پذیرد. من خواستم آن متن را کاپی و خدمت شما بزرگواران تقدیم نمایم:

«سخنی که مارکس در باب دین گفته است، هرچند تمام حقیقت نیست اما بخشی از حقیقت را در خود دارد. گواه این امر، تاریخ دین و بویژه تاریخ حکومت های دینی است. متأسفانه حکومت های دینی در طول تاریخ اغلب نشان داده اند که افیون توده های مردم اند.

دین وقتی که در کنار قدرت و ثروت می نشیند، حقیقت خود را از دست می دهد، چرا که مخاطب دین در مرتبه اول، دل و ضمیر و وجدان آدمی است و در مرتبه دوم اندیشه و تفکر و عقیده انسان و این دو جز بر بنیاد انتخاب و آزادی عمل نمی کند. اما دین وقتی که با قدرت و ثروت پیوند می خورد، دیگر یک موضوع انتخابی و آزاد برای دل و ذهن انسان نیست. تبدیل به یک چارچوب نهادینه ای می شود که صاحبان قدرت و سرمایه از آن برای تحکیم قدرت و سرمایه خود استفاده می کنند. مثلث شومی که در تاریخ همیشه فاجعه آفریده است.

دین آنگاه که در قدرت و سرمایه ادغام نشده است، بزرگترین و تعیین کننده ترین بخش آن، ایمان است و بعد بر روی این مسأله مرکزی، لایه های از تفسیر، اعتقاد، معرفت می آید و بالاخره در بیرونی ترین بخش دین که قشر نازک دین را تشکیل می دهد، فقه، مناسک و آیین های بیرونی است. اما متأسفانه دیالکتیک انحرافی و انحطاطی ناشی از پیوند دین با قدرت و سرمایه، این مخروط را وارونه می کند. حقیقت و گوهر دین (ایمان) به حاشیه می رود و امور ظاهری، فقه و مناسک خود را در متن دین

گسترش می دهد تا جایی که به تدریج مساوی می شود با مناسک و رپچوال.

قدرت نیازمند وحدت نظر است. نیازمند قاطعیت و سرعت است. میل به یک نوع تک گرایی و فاصله گرفتن از تنوع و تکثر و تأمل و رقابتهای فکری دارد. دین وقتی با قدرت آمیخته شد، به لحاظ معرفتی میل به تک گرایی، انحصار و تمامیت خواهی پیدا می کند، زیرا که ضرورت حکومت و قدرت، وحدت انگاری و یکه سالاری است. به همین دلیل، دین حاکم تمام قرائت های دیگر را به عنوان ارتداد و کژ اندیشی سرکوب می کند. تفسیر نهاد دینی رسمی و همدست قدرت به ارتودوکسی (*heterodox* - لمر) و سنت تبدیل می شود و تمام قرائتهای مستقل از قدرت و سرمایه می شود

<sup>2</sup> - عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، عبدالحسین میرزای- قاجار، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1363، ص 128.

<sup>3</sup> - - حمید عنایت - سیری در اندیشه سیاسی عرب - تهران امیرکبیر 1358 ص 176.

هترو دوکسی و بدعت. سنت با منطق دین ادغام شده در قدرت تعیین می‌شود و بدعت به نسبت فاصله قرائت دینی از این مثلث تعیین می‌شود.

در تاریخ ایران، جامعه ایران (چون کنفرانس در ایران دایر شده بود - لمر) به عنوان یک جامعه دینی بوده است با این تفاوت که بر خلاف جوامع دیگر، دین در جامعه ایران در طول تاریخ یک نهاد نبوده است، یک فرا نهاد بوده است. به این معنا که دین صرفاً در تفکیک و تمایز ساختاری و نهادین با تفاوت و فاصله از نهادهای دیگر مانند نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف نمی‌شده است بلکه دین فرا نهادی بوده است که خود را در تمام نهادهای دیگر سرریز می‌کرده است. وقتی نهاد دین بر مسند قدرت می‌نشیند، به دینداران و روحانیان دگر اندیش صرفاً به عنوان یک آنتی تز نهادی نگاه نه می‌کند؛ زیرا مفسر دگر اندیش می‌تواند با تفسیر نو و متفاوتی که از دین می‌دهد، عرصه حیات اجتماعی و تمام نهادهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را از خود متأثر کند. شگفت اینجاست که حکومتها و پوزیسیونها در طول تاریخ ایران نیز همیشه دینی بوده است و نسبتی با دین داشته است و عجیب این که هترو دوکسی و ارتداد سیاسی هم پیوند با هترو دوکسی و ارتداد دینی بوده است.

در تاریخ مسیحیت نیز شما متأسفانه این واقعیت را می‌بینید. پیوند بین کلیسا به عنوان نماینده دین با فئودالیسم به عنوان نماینده سرمایه داری و سلطنت، فاجعه آفرید. دین وقتی که در خدمت قدرت سلطنت و سرمایه فئودالیسم قرار گرفت، نه خدمتگذار انسان شد و نه خدمتگذار خدا.

**حکومتی که به نام دین، خرد و علم را سرکوب کند، نه تنها حکومت دینی نیست که حتی حکومت انسانی نیز نیست.**  
**(تاکید از من است. حکومت طالب امروری در کشور ما نمونه آست).**

دین در حکومتهای دینی، نه تنها افیون توده هاست، بلکه افیون حکومتها هم هست. زیرا این افیون به واسطه فاصله انداختن بین واقعیت و ذهن حکومت، نه تنها مردم را دچار ناآگاهی و فریب می‌کند بلکه حکومتها را نیز فریب می‌دهد. برای اینکه دین به جنگ علیه عقل و اندیشه و علم برنخیزد، برای اینکه روحانیت تبدیل به یک طبقه و بدتر از آن، تبدیل به یک کاست حکومتی علیه ملت نشود، برای اینکه هسته و گوهر دین، محورهای اساسی دین داری که همانا ایمان و اعتقاد آزادانه و داوطلبانه انسان به متعلق دینی است، جای خودش را به ظاهر گرایی، فرمالیسم، ریا کاری، مناسک پرستی عاری از حقیقت نهد، نهاد دین باید از نهاد دولت تفکیک شود. (تاکید از من است - لمر)

یکی از شرایط تحقق عدالت این است که دستیابی به منابع در هر حوزه ای تابع منطق همان حوزه باشد. حوزه قدرت منطق خودش را دارد، همچنان که حوزه ثروت و حوزه اندیشه و علم نیز منطق خود را دارند. مثلاً آنچه باید برد و باخت، پیشرفت یا پسرفت را در حوزه دانشگاه و علم تبیین کند، رقابت علمی است. بهره جستن از ثروت و سرمایه یا اتکا به قدرت در حوزه علم عین ظلم و ستم است. همچنین کسانی که می‌خواهند مسائل حوزه نهاد دینی را با اتکا به منطق و ساز و کارهای حوزه قدرت حل و فصل بکنند، هم به دین خیانت می‌کنند و هم به قدرت آسیب می‌رسانند.

..... دین به عنوان یک نهاد، متعلق به حوزه جامعه مدنی است. در حوزه جامعه مدنی، رقابت علمی، مباحث مستدل و مبسوط، نتیجه کار را روشن می‌کند و در عرصه عملی نیز دموکراسی و انتخاب مردم. وقتی که دین با قدرت پیوند خورد، منطق دین ضایع می‌شود، هم در میان عالمان دینی و هم در کل جامعه. لذا قدرت از آنجا که قدرت است حق مداخله در منازعات فکری و دینی روحانیان و روشنفکران دینی را ندارد. این منازعه باید در عرصه و میدان خودش حل و فصل بشود.

حکومت باید به وظایف خود بپردازد. دولت دموکراتیک، بر اساس قانون دموکراتیک، حق اعمال قوه قهریه را دارد و در آن صورت با اتکا به سلطه و قدرت، می‌تواند قانون شکنان را مجازات کند. اما دولت نمی‌تواند به نام دین، به نام حفظ نظم و به عناوین دیگر، اندیشه پردازان و متفکران و عالمان را سرکوب کند. هیچ گاه حقوق مردم با اندیشه و خرد و علم به خطر نمی‌افتد. همچنان که هیچ گاه دیانت حقیقی با اندیشه ورزی و علم به خطر نمی‌افتد.

تفکیک نهاد دین و نهاد دولت به چه معناست؟ در عرف اندیشه سیاسی از این عبارت معمولاً یکی از دو معنا را اراده می‌کنند. این دو احتمال را در سخنان گوینده بررسی می‌کنیم تا معلوم شود که دلایل و مدعای ایشان تا چه اندازه قابل پذیرش است. در معنای اول، منظور از نهاد دین، ساختار و سلسله مراتب عالمان دین و مؤسسات دینی (از معابد گرفته

تا مؤسسات فرهنگی و اقتصادی دینی) است و منظور از تفکیک میان آن دو نهاد این است که ساختار و سلسله مراتب دینی نباید در سلسله مراتب سیاسی ادغام شود و استقلال نهاد دین و روحانیت باید محفوظ بماند....

ثانیاً این تفسیر از نهاد دین، در جهان مسیحیت (در کلیسای کاتولیک) مطرح شده است. در آنجا روحانیت دارای یک نظام تعریف شده با سلسله مراتب مشخص رسمی و موضع گیری‌های خاص تبعیدی است. اما در اسلام....، روحانیت به این معنا و مفهوم وجود نداشته و ندارد. ثالثاً دلیل و نتایجی که ایشان در سخنرانی خود مطرح کرده است، بسی فراتر از این مفهوم است و به معنای دوم که به جداسازی دین و دولت است، می‌انجامد.

معنای دوم از تفکیک نهاد دین و نهاد دولت، به تفکیک مفاهیم، مبانی و ساز و کارهای دولت از دین باز می‌گردد. رایج ترین تعریف از سکولاریسم دقیقاً همین معناست. در این معنا، دین تنها در قالب یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها (سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش، فرهنگ و...) تعریف می‌شود و هیچ نقشی در هدایت و دخالت در نهاد های دیگر ندارد. نقش دین تنها در مناسبات فردی تعریف میشود و ارزشها و احکام دینی تنها زمانی مشروعیت اجتماعی می‌یابند که از طریق ساز و کارهای دموکراتیک پذیرفته شده باشند. نخستین لازمه این سخن، نفی حکومت دینی و خارج ساختن کلیه ساختهای سیاست گذاری و نظارتی دینی از قانون اساسی است.<sup>4</sup>

آرشیف: نو بسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین

---

4 - باز تاب اندیشه 1379 (2000 میلادی) شماره پنجم - حوزه های تخصصی علوم سیاسی اندیشه سیاسی.  
<https://ensani.ir/fa/article/90303> / تفکیک نهاد دین و نهاد دولت